

«مصدق و نفت»

زندگی مصدق

ادامه از شماره قبل

(بخش پایانی)

پیرامون توطئه‌ی نهم اسفند سال ۱۳۳۱ که از طرف دربار و عوامل خود فروخته‌ی داخلی برای سقوط و ترور دکتر مصدق طراحی شده بود، مصدق با حالتی خشمگین و متأثر حوادث آن روز را برای نمایندگان برشمرد و به آنان یک اولتیماتوم ۴۸ ساعته داد که نخست وزیر دیگری را پیدا کنند. مصدق بارها خاطر نشان ساخت که مردم را از حقایق آگاه خواهد کرد. و گفت: «من نخست وزیر ملت هستم، نه نخست وزیر مجلس و شاه».^۸ هم چنین تهدید کرد که ممکن است به همه پرس‌و‌توسل شود.

دکتر غلام‌حسین مصدق خاطره بازگشت آن شب پدرش را از مجلس به خانه بدین شرح نقل کرده است: «آن شب بیش از هر زمانی دیگر، دلم برای پدر سوخت ... حدود ساعت یازده شب بود که پدر از مجلس شورای ملی به خانه آمد. با زحمت و با کمک من و برادرانم از پله‌ها بالا آمد. از ساعت ۵ صبح تا آن وقت یعنی حدود ۱۶ ساعت استراحت نکرده بود... توان ایستادن نداشت. من هیچ وقت پدر را آن طور خرد و شکسته ندیده بودم. همین که وارد اتاق شد، روی تخت خواب نشست و شروع به گریستن کرد و گفت: امروز پاک نا امید شدم من دیگر به این مرد (شاه) اطمینان ندارم، برای او قسم



خورده بودم، در حالی که برای پدرش (رضا شاه) قسم نخوردم. من فکر می‌کردم این جوان، با تجربه‌ای که از سرنوشت پدرش به دست آورده است به کشورش و به مردم این مملکت خدمت می‌کند. چه قدر او را نصیحت کردم و به گوشش خواندم که با مردم باش، به بیگانه‌گان تکیه نکن، در روزگار سخت این مردم هستند که از تو حمایت می‌کنند ... امروز متوجه شدم چه گونه آدمی است او به من دروغ گفت، فریبم داد و قصد داشت به کشتنم بدهد ... دیگر اطمینان من از او سلب شد، پدرم از آن روز دیگر با محمدرضا شاه روبرو نشد و اصرار شاه برای دیدار او به نتیجه نرسید...»^۹

و یا بعد از حادثه‌ی خونین سی‌تیر که هزاران تن از مردم تهران عازم خانه‌ی دکتر مصدق شدند. رهبر مردم در حالی که به شدت می‌گریست، از

بالکن خانه‌اش خطاب به مردم گفت: «ای کاش مرده بودم و ملت ایران را این طور عزادار نمی‌دیدم ... ای مردم به جرأت می‌گویم، استقلال ایران از دست رفته بود. ولی شما با رشادت خود آن را نگاه داشتید.»^{۱۰}

مصدق اولین دولت مردی بود که در ایران برای نخستین بار خود را «فوکو مردم» و نماینده وابسته به آن‌ها معرفی کرد. «بنده وقتی فوکو این مردم هستم، شما هم از این مردم هستید، بنابراین من کاری نمی‌کنم که شما با من مخالفت بکنید، یا آن که از اوامر شما خودداری بکنم.»^{۱۱}

مصدق همیشه می‌گفت «قدرت دولت و مجلس از ملت است» و شرح می‌داد که اگر آن‌ها وارد حیات سیاسی و اجتماعی خود نشوند در عمل مجلس و دولت از کار می‌افتد. و در جای دیگر می‌آورد که: «... من به تمامی مقرراتی که حمایت از رنجبر (طبقه‌ی کارگر) می‌کند معتقدم. من غیر از حمایت این طبقه مردمی ندارم و نمی‌خواهم کارگری به نفع سرمایه‌داری بی‌چاره و زبون شود ...»^{۱۲} وی همچنین متذکر می‌شود که: «وقتی که بخواهند روی یک ملتی تحصیل اطلاعات بکنند، هیچ وقت سؤال نمی‌کنند در آن چند مسجد بر پا کرده‌اند بلکه این سؤال را می‌کنند که این مردم در مقدرات (سرنوشت) خود شرکت می‌کنند یا نمی‌کنند. اگر جواب این سؤال مثبت



باشد، به آن مملکت به دیده احترام می‌نگرند و او را مورد تکریم قرار می‌دهند. و هیچ وقت فکر نمی‌کنند که از آن ملت بتوانند سوء استفاده کنند. ولی اگر گفتند هر آشی دولت بخت مردم آن را می‌خورند، دیگر برای چنین ملتی ارزش قائل نمی‌شوند و سعی می‌کنند با یکی، طوری طرف شوند و نظریات خود را انجام دهند.»^{۱۳}

دکتر مصدق در جلسه‌ی محاکمه‌ی خود در بی دادگاه تاریخ هم‌چنان بر حاکمیت ملت تاکید کرد و در دفاعیه‌ی خود چنین گفت: «در تمام دوره زمامداری خود از لحاظ سیاست داخلی و خارجی یک هدف داشتم و آن این بود که ملت بر مقدرات خود مسلط گردد و هیچ عاملی در سرنوشت مملکت جز اراده ملت دخالت نکند.»^{۱۴}

اما یکی از مهم‌ترین اصول مالکیت ملی در دولت دکتر مصدق اعتقاد به دموکراسی می‌باشد. مصدق دخالت در سیاست و امور اجتماعی را حق فرد، طبقه یا گروه خاصی نمی‌دانست و هم‌چنین به این اعتقاد نداشت که چون مشروطیت برقرار و مجلس تشکیل شده است، بقیه‌ی مردم باید کنار بروند و ناظر و تماشاچی رفتار دولت‌مردان باشند. مصدق می‌گفت: «یکی از مزایای دموکراسی آن است که مردم بتوانند به طور آرام اظهار عقیده کنند. متأسفانه هر یک از طبقات و صفوف مختلف، کشور را به جهاتی دعوت به سکوت می‌نمایند، از قبیل این که دانشجویان فقط درس بخوانند و کشاورزان مشغول زراعت باشند، وکیل در مجلس حرف نزنند و جار و جنجال ننمایند و احزاب سیاسی هم فقط افراد خود را وارد ادارات کنند و گاهی هم برای این که مردم



اغفال شوند و تگوبند حزابی در مملکت نیست در یکی از موضوعاتی که در دانشکده‌ها درس می‌دهند و در روزنامه‌ها می‌نویسند، سخنرانی نمایند و صحنه‌ی سیاست ایران را برای دسته‌ای از مردم که خادم اجنبی هستند فرق نموده تا آن‌ها بتوانند از عهده وظایف خود برآیند.»^{۱۶}

دکتر مصدق در اندیشه و عمل خواهان شرکت مردم در سرنوشت خودشان بود. و از همان اوایل زندگی سیاسی‌اش به مخالفت با سلطنت استبدادی رضاشاهی برآمد و می‌گفت چنین حکومتی در زنگبار هم وجود ندارد. «هیچ ملتی در سایه‌ی استبداد به جایی نرسیده است. در جامعه‌ای که افراد در حکم هیچ‌اند و باید آن‌ها را یک نفر اداره کند و این همان سلطنت استبدادی است که بود و یا اگر حکومتی ملی است تمام مردم باید غم‌خوار جامعه بوده و در مقدرات آن شرکت نمایند، در این صورت منجی و پیشوا مورد ندارد.»^{۱۷}

از نظر دکتر مصدق مجلس تجلی‌گاه اراده ملت بود و عقیده داشت تا زمانی که نمایندگان

حقیقی ملت وارد مجلس نشوند، مجلس صورتی نمایشی خواهد داشت و این چنین مجلس چه در مشروطیت باشد چه در حکومت استبدادی فرقی ندارد. مصدق در دوره چهاردهم علیه سهیل و تدین و دیگران به علت اختلاس در بیت‌المال مردم اعلام جرم نمود اما وقتی با مخالفت و مقاومت بعضی از عناصر فاسد و وطن‌فروش روبه‌رو شد مجلس را ترک گفت و با سربلندی اعلان کرد: «این جا مجلس نیست، این جا دزدگاه است.»^{۱۸}

برای این شخصیت ملی محتوا مهم بود نه شکل و به همین دلیل بود که برای مجلس و قانون که فقط در ظاهر و صورت وجود داشت ارزشی قایل نبود و مهم برای او دخالت کردن مردم در تعیین سرنوشت کشورشان بود.

دکتر مصدق در مجلس چهاردهم در استیضاح سید ضیاء و خطاب به نمایندگان می‌گوید: «مجلس شورای ملی باید با مملکت یکی باشد. مجلس شورای ملی باید فرقی بین خود و ملت نگذارد، مجلس باید خود را از ملت بداند. مجلس باید با ملت یکی باشد و به جامعه خدمت

نماید آن مجلس شورای ملی که از ملت جدا باشد و به این اباطیل (بیهوده گفتاری‌ها) معتقد شود، مجلس شورای ملی ایران نیست.^{۱۹}

دکتر مصدق در مقام نمایندگی مجلس نیز خود را **نوکر ملت** می‌خواند و هر چه به نفع ملت بود اظهار می‌کرد. معتقد بود که **اعتبارنامه‌ی خود را از مردم گرفته و نیازی به تأیید مجلس و تصویب شاه ندارد.** سپس مطابق میل مردم هم رفتار می‌کرد. «ما نوکر این ملت هستیم و هر چه در صلاح ملت باشد اظهار می‌کنیم. چون این مردم به ما اعتبارنامه داده‌اند، پس ما مرهون این مردم هستیم...»^{۲۰}

وی به برقراری اصول دموکراسی همواره اصرار داشت و در مقام نمایندگی مجلس با توجه به شرایط سخت استبدادی آن دوره این چنین بی‌باکانه سخن می‌گفت: «من عاقبت این کار را نه به صلاح ملت و نه در صلاح اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی، هیچ‌کدام نمی‌دانم و در خاتمه عرض می‌کنیم که تا ما نمایندگان جبهه‌ی ملی در این مجلسیم، با هرگونه دولتی که روی اصول دموکراسی و سنن پارلمانی

تشکیل نشود مخالفیم و از هرگونه فداکاری در این مبارزه و لو به قیمت جان ما تمام شود خودداری نداریم.»^{۲۱}

دکتر مصدق در این راستا معتقد بود که بیگانه‌گان نیز با ایجاد دموکراسی در این مملکت مخالفند: «ملت ایران باید از مزایای دموکراسی کاملاً برخوردار شوند. همان رویه‌ای که دول بزرگ دموکرات برای خود قبول کرده است و در آن نتیجه گرفته‌اند قبول و پیروی کند. من نمی‌دانم چه طور است دول بزرگ دموکرات، تعالی و ترقی مملکت خود را در آزادی و دموکراسی تشخیص داده‌اند، ولی در ممالکی شبیه ایران سعی می‌کنند که مردم را از این مزایا محروم کنند. پس این نیست، مگر این که می‌خواهند به وسیله‌ی غم‌ال خود و به وسیله‌ی کسانی که از حمایت آن‌ها استفاده‌ات (استفاده‌های) نامشروع می‌کنند در این ممالک به طور نامشروع اعمال نفوذ کنند.»^{۲۲}

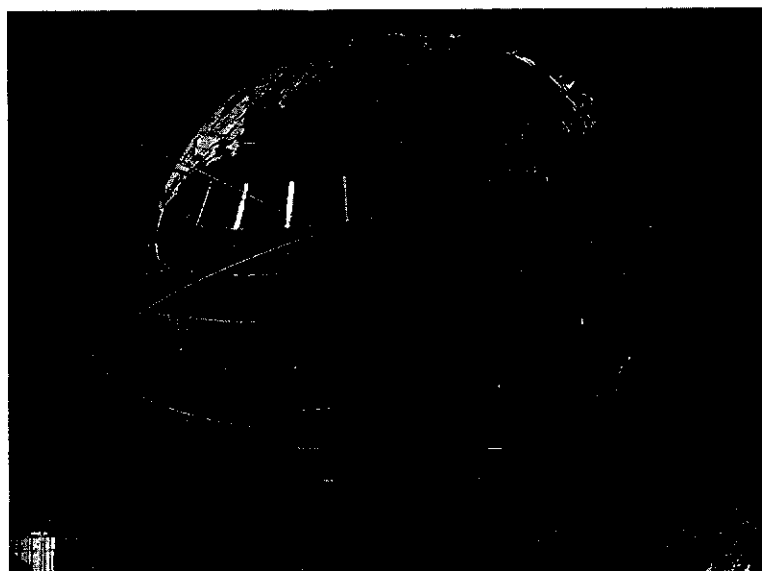
دکتر مصدق در مبارزه ضد استبدادی و ضد استعماری خود همواره به حمایت مردم پشت گرم بود و هر وقت که از طرف مجلس و یا دربار مورد تعرض و تهدید قرار

می‌گرفت و مصالح ملت را در خطر می‌دید، راه چاره را در این می‌دید که مستقیماً به ملت روی بیاورد و از صاحبان اصلی حکومت کسب تکلیف کند: «... دولت این جانب که روی افکار جامعه تشکیل شده، می‌بایست از افکار عمومی تبعیت کند، هم چنان‌که کرد و تا سقوط نکرده بود از حمایت مردم برخوردار بود و مردم چه کاری بیش از آن چه کردند، می‌توانستند بکنند. قدرت و توانایی هر کس همان یک‌ رای بود که موقع فراندوم به دولت داده بوده»^{۲۳}

دکتر مصدق بارها با برگزار کردن فراندوم عملاً اعتقاد به دموکراسی و حاکمیت ملی را به اثبات رساند. مجلس هفدهم را که نمایندگان آن با تهدید و تطمیع عناصر خارجی و داخلی قصد ساقط کردن دولت را داشتند به فراندوم گذاشت.

عصر روز دوشنبه ۱۳۳۲/۱۱/۵ قبل از فراندوم دکتر مصدق پیامی را از رادیو خطاب به ملت ایران درباره مراجعه به آرای عمومی در زمینه‌ی بقاء یا انحلال مجلس هفدهم فرستاده بود که: «... هموطنان عزیز! هر قدمی که تاکنون برداشته شده بعد از مشیت الهی به واسطه‌ی اتحاد کلمه و پشتیبانی و حمایت عموم ملت ایران بوده است ... و هر کس که ادعا کند در این کار سهمی و حقی بیش از دیگران داشته، ادعایش باطل و بی‌اساس است. همه در این مبارزه با هم همکاری کرده‌ایم و نتایجی که به دست آمد، بر اثر همین همکاری متقابل بوده است.»^{۲۴}

جالب این است که در اجرای این فراندوم و نظرخواهی ملی و مراجعه به آرای مردم گروهی از رهبران مذهبی که همواره سنگ ملت را به سینه می‌زدند از **در مخالفت با مصدق بر آمدند** و پیامی این چنین





دادند: «... شرکت در رفراندوم خانه بر انداز، که ، با نقشه‌ی اجانب طرح‌ریزی شده، مغضوب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی و فرجه (بوده) و حرام است»^{۲۵}

صدور این بیانیه‌ی مغرضانه که برای سوء استفاده از روحیه‌ی مذهبی مردم و چنگ زدن به دامن مذهب و ائمه و وسیله قراردادن مذهب برای رسیدن به هدف‌های از پیش تعیین شده بود خیلی زود مورد توجه مردم مؤمن و مسلمانان واقعی قرار گرفت و هدف نویسندگان این سناریو برای ملت روشن شد.

زیرا مردم به حُسن نیت و درستی کردار خیرخواهانه‌ی مصدق آگاه بودند و با شرکت بی‌نظیر در همه‌پرسی رأی به انحلال مجلس هفدهم دادند.

دکتر مصدق معتقد بود که قانون‌ها، مجلس‌ها و دولت‌ها برای خاطر مردم به وجود آمده‌اند نه مردم به خاطر آن‌ها . وقتی مردم یکی از آن‌ها را نخواهند، می‌توانند نظر خود را درباره آن ابراز کنند. چرا که در کشورهای دموکراسی و مشروطه، هیچ قانونی بالاتر از اراده ملت نیست.^{۲۶}

بر همین اساس دکتر مصدق در دوران حکومت خود بارها و بارها برای حل مسائل و مشکلات مختلف به ملت مراجعه کرد و بدون وا همه خیلی از مسایل را به رفراندوم گذاشت که همه‌گی نیز نتایج مثبت در برداشت.

ریچارد کاتم در کتاب «**ناسیونالیسم در ایران**» برای نشان دادن اعتقادات مصدق به دموکراسی می‌نویسد ، در انتخابات مجلس هفدهم مصدق برای به دست آوردن کرسی های مجلس توسط نیروهای

هوادار خود و ملی‌گرایان باید درانتخابات بعضی از مناطق دست‌کاری می‌کرد و از وزارت کشور در این راستا استفاده می‌شد چرا که این به صلاح نخست وزیر و مردم بود و اگر مجلس با او موافق نبود وی نمی‌توانست لوایح اصلاحی خود را به تصویب برساند.

وی برای نمونه زنجان را مثال می‌زند که بیشتر مردم هوادار مصدق بودند در حالی که خانواده آدم سرشناسی به نام ذوالفقاری به طور موروثی بر سیاست منطقه نفوذ داشتند. با این وجود برای پیروزی مصدق مداخله‌ی فعال وزارت کشور ضرورت داشت، اما مصدق از قبول مداخله در انتخابات خودداری کرد، تا جایی که حتی حاضر نشد از عمل مالکین که رعایا را گروه گروه به پای صندوق‌های رای می‌بردند جلوگیری کند. همین موضوع باعث شد تا ایل ذوالفقاری در زنجان به مجلس راه یابند. و در کل کشور نیز از ۶۹ نفر ۲۵ نفر واقعاً از طرفداران واقعی مصدق در انتخابات برنده شدند. ریچارد کاتم اضافه می‌کند: «واکنش مصدق نسبت به شرایط اضطراری که پیش آمده بود هنوز آن

بود که انتخابات نباید دست‌کاری شود. برای پیروزی آزادی‌خواهی در ایران بی میلی مصدق به دست‌کاری در انتخابات درست برخلاف انتظار، اشتباهی مرگ آور بود...»^{۲۷}

دکتر مصدق در جواب مُغرضانی چون رزم آرا و دیگران که می‌گفتند، وی کارهای زیربنایی و سازندگی چون ساختن پل و بندر را رها کرده می‌گوید: «دولت این‌جانب روی احساسات و افکار عمومی تشکیل شده بود و هدف ملت این بود که به آزادی و استقلال برسد و مقررات مملکت را خود در دست بگیرد و کارهای بزرگ‌تر از ساختن پل و بندر انجام دهد و از ساخته نشدن پل و بندر هم کسی شکایت نکرده است.»^{۲۸}

در مورد آزادی در انتخابات می‌نویسد: «تا چند دوره انتخابات آزاد نشود و دولت و یا هر مقامی از دخالت در انتخابات خودداری نکنند نه مردم می‌توانند به هویت داوطلبان پی ببرند و نه نمایندگان توجه خواهند نمود که غیر از ملت نباید پشتیبان دیگر داشته باشند»^{۲۹}

مصدق معتقد بود که در حکومت مشروطه شاه باید سلطنت کند و نه حکومت و هر کسی به میزان اختیاراتی که دارد باید احساس مسئولیت نماید. «... هیچ شنیده شده است در ممالکی مثل انگلستان یا سوئد پادشاه در این صدد برآید که اختیارات خود را زیاد کند و مسؤول هم نباشد. این قبیل هوا و هوس‌ها بیش‌تر در ممالکی روی می‌دهد که ملت به حق خود عارف (واقف) نیست و شاهان هم بر آن درجه از تمدن نرسیده‌اند که ملت خود را به





پایه‌ی ملل درجه‌ی اول برسانند و در مقابل سیاست خارجی منافع ملت را حفظ نمایند.^{۳۰}

دکتر مصدق با اعتقاد کامل می‌گفت، باید به آزادی ایمان داشت و در آزادی است که انسان آزاد پرورش می‌یابد. در این صورت می‌توان با کمال صبر و حوصله و تحمل عقاید مختلف، فرصت شگفتن اندیشه‌ها و حضور حاکمیت ملی را تحقق بخشید. مصدق از معدود کسانی بود که در دوره حکومت خود انتقادهای و مخالفت‌ها را به راحتی تحمل می‌کرد و حتی در پاره‌ای موارد از آن‌ها به دلیل انتقاد صحیح و اصولی تشکر می‌نمود.

مصدق اگر چه در اصل مخالف سرسخت امپریالیسم و کمونیسم بود اما، بیش از هر کس دیگر طاقت تحمل نیروهای چپ را داشت. شگفت این که در زمان دولت مصدق حدود ۷۰ روزنامه‌ی مخالف دولت منتشر می‌شدند که همه به دکتر مصدق و دولت مردانش حمله می‌کردند و از دولت او انتظار داشتند تا در راهش موفق شود. پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد تقریباً همه‌ی آن روزنامه‌های مهاجم یا خاموش شدند و یا تعطیل شدند و یا مزد مزدوری خودشان را دریافت کردند. هیچ یک از آن نشریه‌های معلوم الحال و زرد در سوگ بزرگ از دست رفتن حاکمیت ملی و رهبر بزرگش جرأت نکردند حتی یک کلمه بنویسند.

تأمین آزادی بیان برای گروه‌های چپ و راست از دیگر امتیازاتی بود که در طول سالیان گذشته فقط در حکومت مصدق مورد نظر بوده است. روی هم رفته در زمان مصدق ۳۲۷ روزنامه و مجله‌ی مخالف و موافق منتشر می‌شد. اما در سال ۱۳۴۳ هنگامی که عده‌ای خواستند به

مناسبت درگذشت همسر مرحوم دکتر مصدق تسلیتی در روزنامه‌ها چاپ کنند، روزنامه‌ها فقط به این دلیل که اسم مصدق در آگهی تسلیت بود از چاپ آن خودداری کردند، زیرا اختناق شدید بر تمام رسانه‌های خبری مملکت حاکم شده بود.^{۳۱}

به هر حال تمام آن کسانی که با نام، چهره، سیاست، دولت مردی، سیاست موازنه‌ی منفی، مبارزات ضد استعماری، ملی کردن نفت، محکومیت بریتانیای کبیر، نظریه‌های حاکمیت ملی، ناسیونالیسم و مردم‌سالاری مصدق در تاریخ معاصر ما مخالفت ورزیده‌اند این را خوب می‌دانند که این اقدام آن‌ها مشت به سندان کوفتن است. نام، یاد و خاطر مبارزات ملی دکتر محمد مصدق همواره در خاطره ایرانیان و تاریخ ایران ماندگار خواهد ماند.

هدف‌مندی، سلامت نفس، خلوص نیت، درستی، مردم‌سالاری، ملی‌گرایی و استواری دکتر مصدق برای کسب آزادی، استقلال و حاکمیت ملی ایران هیچ‌گاه از یاد و خاطر این ملت پاک نخواهد شد و آزاده‌گان این سرزمین هرگز نمی‌توانند نام بزرگ دکتر مصدق را از یاد و خاطر تاریخ مبارزات معاصر ملت ایران بزدایند.

پایان

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- انجمن دانشجویان ایرانی در آمریکا و کانادا، ۱۳۵۷، بی‌جا، ص ۱۳۶.
- ۲- نجاتی، غلام‌رضا، مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت، ج اول، تهران، رسا، ۱۳۷۷، ص ۴۸۲.
- ۳- همان، ص ۴۶.
- ۴- نطق‌های دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی - ج اول، (دبک، تهران، امیرکبیر ۱۳۵۷، ص ۲۱).
- ۵- خاطرات و تالمات دکتر مصدق، ص ۷۴.
- ۶- مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت، ص ۵۳۵.
- ۷- همان، ص ۵۳۶.
- ۸- همان، صص ۲-۴۴۱.
- ۹- همان، ص ۲۶۴.
- ۱۰- رضاقلی، علی، جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، تهران، نشر نی، ج ۱۱، ۱۳۷۷، ص ۲۱۱.
- ۱۱- مصدق و نهضت ملی ایران، ص ۱۳۷.
- ۱۲- مصدق، محمد، محاکمه و دفاع، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۸۱.
- ۱۳- مصدق و نهضت ملی ایران، ص ۷۸.
- ۱۴- جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، ص ۲۱۸.
- ۱۵- جان‌زاده، علی، مصدق، همگام، ۱۳۵۸، ص ۲۰۷.
- ۱۶- مصدق و نهضت ملی ایران، ص ۴۶.
- ۱۷- مصدق، جان‌زاده، ص ۸۹.
- ۱۸- همان، ص ۲۳۱.
- ۱۹- نطق‌های دکتر مصدق، ج اول، (دبک، ص ۲۸).
- ۲۰- مصدق، جان‌زاده، ص ۲۳۲.
- ۲۱- خاطرات و تالمات، ص ۲۵۳.
- ۲۲- مصدق و سال‌های مبارزه و مقاومت، ص ۵۹.
- ۲۳- همان، ص ۶۰۹.
- ۲۴- نطق‌ها و مکتوبات مصدق، ش ۸، ص ۱۷۶.
- ۲۵- کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه فرشته سالک، گفتار، ۱۳۷۱، ص ۳۹۵.
- ۲۶- خاطرات و تالمات، ص ۲۷۹.
- ۲۷- همان، ص ۳۵۸.
- ۲۸- همان، ص ۳۲۸.
- ۲۹- مصدق، جان‌زاده، ص ۲۸۱.

- ۱- مصدق، محمد، خاطرات و تالمات، دکتر مصدق، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۵، ص ۶.
- ۲- نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق در ادوار پنجم، ششم، چهاردهم و شانزدهم مجلس شورای ملی، شماره ۷، ۱۳۴۸-۱۳۴۹، بی‌جا، ص ۴۳.
- ۳- مصدق و نهضت ملی ایران - اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و



پایه‌ی ملل درجه‌ی اول برسانند و در مقابل سیاست خارجی منافع ملت را حفظ نمایند.^{۳۰}

دکتر مصدق با اعتقاد کامل می‌گفت، باید به آزادی ایمان داشت و در آزادی است که انسان آزاد پرورش می‌یابد. در این صورت می‌توان با کمال صبر و حوصله و تحمل عقاید مختلف، فرصت شگفتن اندیشه‌ها و حضور حاکمیت ملی را تحقق بخشید. مصدق از معدود کسانی بود که در دوره حکومت خود انتقادهای و مخالفت‌ها را به راحتی تحمل می‌کرد و حتی در پاره‌ای موارد از آن‌ها به دلیل انتقاد صحیح و اصولی تشکر می‌نمود.

مصدق اگر چه در اصل مخالف سرسخت امپریالیسم و کمونیسم بود اما، بیش از هر کس دیگر طاقت تحمل نیروهای چپ را داشت. شگفت این که در زمان دولت مصدق حدود ۷۰ روزنامه‌ی مخالف دولت منتشر می‌شدند که همه به دکتر مصدق و دولت مردانش حمله می‌کردند و از دولت او انتظار داشتند تا در راهش موفق شود. پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد تقریباً همه‌ی آن روزنامه‌های مهاجم یا خاموش شدند و یا تعطیل شدند و یا مزد مزدوری خودشان را دریافت کردند. هیچ یک از آن نشریه‌های معلوم الحال و زرد در سوگ بزرگ از دست رفتن حاکمیت ملی و رهبر بزرگش جرأت نکردند حتی یک کلمه بنویسند.

تأمین آزادی بیان برای گروه‌های چپ و راست از دیگر امتیازاتی بود که در طول سالیان گذشته فقط در حکومت مصدق مورد نظر بوده است. روی هم رفته در زمان مصدق ۳۲۷ روزنامه و مجله‌ی مخالف و موافق منتشر می‌شد. اما در سال ۱۳۴۳ هنگامی که عده‌ای خواستند به

مناسبت درگذشت همسر مرحوم دکتر مصدق تسلیتی در روزنامه‌ها چاپ کنند، روزنامه‌ها فقط به این دلیل که اسم مصدق در آگهی تسلیت بود از چاپ آن خودداری کردند، زیرا اختناق شدید بر تمام رسانه‌های خبری مملکت حاکم شده بود.^{۳۱}

به هر حال تمام آن کسانی که با نام، چهره، سیاست، دولت مردی، سیاست موازنه‌ی منفی، مبارزات ضد استعماری، ملی کردن نفت، محکومیت بریتانیای کبیر، نظریه‌های حاکمیت ملی، ناسیونالیسم و مردم‌سالاری مصدق در تاریخ معاصر ما مخالفت ورزیده‌اند این را خوب می‌دانند که این اقدام آن‌ها مشت به سندان کوفتن است. نام، یاد و خاطر مبارزات ملی دکتر محمد مصدق همواره در خاطره ایرانیان و تاریخ ایران ماندگار خواهد ماند.

هدف‌مندی، سلامت نفس، خلوص نیت، درستی، مردم‌سالاری، ملی‌گرایی و استواری دکتر مصدق برای کسب آزادی، استقلال و حاکمیت ملی ایران هیچ‌گاه از یاد و خاطر این ملت پاک نخواهد شد و آزاده‌گان این سرزمین هرگز نمی‌توانند نام بزرگ دکتر مصدق را از یاد و خاطر تاریخ مبارزات معاصر ملت ایران بزدایند.

پایان

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مصدق، محمد، خاطرات و تالمات دکتر مصدق، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۵، ص ۶.
- ۲- نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق در ادوار پنجم، ششم، چهاردهم و شانزدهم مجلس شورای ملی، شماره ۷، ۱۳۴۸-۱۳۴۹، بی‌جا، ص ۴۳.
- ۳- مصدق و نهضت ملی ایران - اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و

- انجمن دانشجویان ایرانی در آمریکا و کانادا، ۱۳۵۷، بی‌جا، ص ۱۳۶.
- ۴- نجاتی، غلام‌رضا، مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت، ج اول، تهران، رسا، ۱۳۷۷، ص ۴۸۲.
- ۵- همان، ص ۴۶.
- ۶- نطق‌های دکتر مصدق در تدارک مقدمات ملی شدن نفت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی - ج اول، (دبک، تهران، امیرکبیر ۱۳۵۷، ص ۲۱).
- ۷- خاطرات و تالمات دکتر مصدق، ص ۷۴.
- ۸- مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت، ص ۵۳۵.
- ۹- همان، ص ۵۳۶.
- ۱۰- همان، صص ۲-۴۴۱.
- ۱۱- همان، ص ۲۶۴.
- ۱۲- رضاقلی، علی، جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، تهران، نشر نی، ج ۱۱، ۱۳۷۷، ص ۲۱۱.
- ۱۳- مصدق و نهضت ملی ایران، ص ۱۳۷.
- ۱۴- مصدق، محمد، محاکمه و دفاع، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۸۱.
- ۱۵- مصدق و نهضت ملی ایران، ص ۷۸.
- ۱۶- جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، ص ۲۱۸.
- ۱۷- جان‌زاده، علی، مصدق، همگام، ۱۳۵۸، ص ۲۰۷.
- ۱۸- مصدق و نهضت ملی ایران، ص ۴۶.
- ۱۹- مصدق، جان‌زاده، ص ۸۹.
- ۲۰- همان، ص ۲۳۱.
- ۲۱- نطق‌های دکتر مصدق، ج اول، (دبک، ص ۲۸).
- ۲۲- مصدق، جان‌زاده، ص ۲۳۲.
- ۲۳- خاطرات و تالمات، ص ۲۵۳.
- ۲۴- مصدق و سال‌های مبارزه و مقاومت، ص ۵۹.
- ۲۵- همان، ص ۶۰۹.
- ۲۶- نطق‌ها و مکتوبات مصدق، ش ۸، ص ۱۷۶.
- ۲۷- کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه فرشته سالک، گفتار، ۱۳۷۱، ص ۳۹۵.
- ۲۸- خاطرات و تالمات، ص ۲۷۹.
- ۲۹- همان، ص ۳۵۸.
- ۳۰- همان، ص ۳۲۸.
- ۳۱- مصدق، جان‌زاده، ص ۲۸۱.